

در شغل علم و چیز ارتجاع نمی داد و در تواضع و حسن خلق یکانه روزگار از بام افتاده بود و یکجای او از کار فتنه
 بی استعانه عصا راه نمی توانست رفت در آخر عمر خود باز قصد حج نموده و بعد فراغ از حج نسبت بغداد که مسکن او
 بود مراجعت کرد و در آنجای او شازده هم محرم در منزلی که معروف است بروض مهتاب سال هفتصد و هشتاد و شش ^{در سنه}
 یافت نفس او را بعبودت نقل کردند در ایام حیات خود برای فرقی و قبری عاقبت خانه در جوار قبر حضرت ابوسحاق تنزیری
 ساخته بود و بالای آن قبلی عالی ترتیب کرده در همان قبر مدفون شدند ^{فقه البکاء شرح بخاری مقدمه فتح الباری}
 تصنیف قاضی القضاة خاندان حافظ ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمود احمد بن محمد ^{کتاب}
 الصقلانی المصری الشافعی تولد او در رست و سیوم شعبان سال هفتصد و سه است در مصر و
 از آنجا برای طلب علم با سکنه ریه رحلت نموده مدفن ^{دعوت} شام و حجاز و یمن گردش کرده
 سیراب گردیده در نظم و تشریفات تمام داشت تصانیف او همه مقبول افتاد و در
 حیات او از دور و قریب مردم طلب تصانیف او میکردند و اسلند و مشایخ او قابل کجالت
 و عظمت او درین فن یعنی علم حدیث شدند و او را بر خود تعظیم و ترجیح دادند وفات او است
 شنبه بیست و هشتم ذی الحجه سال هفتصد و پنجاه و دو در قاهره مصر اتفاق افتاد و در قرآن
 صغری متصل هزار بنی بخردلی مدفون گشت و در جنازه او او عام مردم بسیار شهادت شاه
 بنفس نفیس جنازه او را تبرک کار داشت بعد از آن مراد و رؤسا دست بدست تا هزار
 بردند و در قرأت حدیث عابیه بسیار از وی بظهور رسیده سخن این باجه را در چهار
 مجلس خوانده و صیحه مسلم را در چهار مجلس و ای مجلس ختم در عرصه دو روز و چند ساعت تمام فرمود
 و شیخ ابن حجر که مجد الدین لغوی صاحب قاسوس است نیز صیحه مسلم را بسرعت تمام خوانده و
 در دمشق برای شنوایندن ناصر الدین ابو عبدالله محمد بن جهیل در سه روز در میان باب النضر
 باب الفرج مقابل هزار نعل شریف بنوی که در آنجا است در سه روز ختم نموده بان افتخار فرموده میگوید
 قرأت بحداده جامع مسلم و بجهنم دمشق الشام که شوالا سلامه علی ناصر الدین اکام بن جهیل
 محضرة حفاظ محاریر اعلام و تدبیر فنی لاله و فضله قراة ضبط فتنه ابامد و حسن

کبیر سالی رشتیج این مجرورده مجلس خوانده بر شرف الدین بن کویلیک مجلس چهار ساعت
 نجومی می شد که بعد از آن ده دقیقه می شود و در حلت ثانیه هم صنیر طبرانی را در یک مجلس تمام
 کرده بین الظهر و العصر و این کتاب بجز از و پانصد حدیث دار مع الاسناد و صحیح بخاری را آورده
 مجلس تمام کرده هر مجلس چهار ساعت می بود با بجز اوقات و معمور بود هرگز خالی نمی نشست از
 مشغول بکچیر میکرد و مطالعات تصنیف با عبادت و در مدت قامت خود بدشوق که قریب و ماه و ده
 روز بود برای فاده مردم قریب صد جلد از کتب حدیث خوانده بود و مشغول تصنیف و عبادت و دیگر
 ضروریات سوای این اوقات می شد و این بکت در علم و اوقات و قبول تصانیف و را از
 و عایشه صناقبری که ولی صاحب کرامت است مشهور است حاصل بود نقل میکنند که والد شیخ این
 مجرور فرزند نمی آید که سید خاطر بجنوب شیخ رسید شیخ فرمود از پشت تو نشر زندگی بر آید که بکلم
 و تیار را پر خواهد کرد و از لطایف و نظایف شیخ آمنت که چون ایشان از قضا مغزول شدند و شمس الدین
 ابو عبد محمد بن علی قایمانی بجای ایشان منصوب شد باید که در غور و ند و حافظ این مجرور این قطعه خواهد
 عندی حدیث طریقت بمثل تدفی ۷ من قاضین بعیرک هذا و هذا یعنی ۷ یقول
 اذا کرمونی و ذلیقول استخافه و یکذبان جمیعا فمن ینصدق منا ۷ و نیز از لطایف آمنت
 که چون سلطان مدرسه موید را بنا کرده تمام نمود و مناره او از مناره های
 آن مدرسه که بر برج شمالی بنا شده بود سیلان کرد و قریب بسقوط شد
 پادشاه حکم فرمود که از ابد هم باز تیار نماید و اتقا عینی شارح بخاری
 در زیر آن مناره نشسته درس می گفت حافظ این مجرور این قطعه را نظم
 نموده بحضور پادشاه خوانده ۷ لجا مع مولانا المؤمنین و رونق ۷
 منارته للحسن نیر و بالذین ۷ تقول و قد ما لهت عن القصد اهلوا
 فلا یس علی جنمی خیر من العین ۷ مردم در انداز این قصه را بعینی
 رسانیدند و گفتند که حافظ این مجرور تبویب بخش نموده بدالدین عینی ازین معنی

ازین معنی خشتناک شد و نوای شاعر مشهور را طلسمه که بقطعه در تعریف این حجر عظیم گناید و شاعر
 ساخت و بدرالدین عینی خود چندان قدرت شعرنداشت و آن قطعه نیست و خالی از لطافت
 نیست شش منارة العروس الحسن قد جلبت هدمها بقضار الله والقدر
 قالوا اصبت بعین قلت ذا غلط ما واجب لهم الاختلاف تصانیف ابن حجر
 بر یکصد پنجاه کتابست و بهتر و محکم تر از تصانیف جلال الدین سیوطی است زیرا که تصانیف جلال الدین
 سیوطی هر چند در عدد بیشتر است اما تصانیف ابن حجر اکثر کلان کبیر الحجم واقع اند و مضامین بد و فواید مفید
 بخلاف تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم متبحر پوشیده نمی ماند و اتفاق ضبط و علم
 حافظ ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی است هر چند در عبور و اطلاع فی الجمله جلال الدین
 سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان کتاب یعنی فتح الباری فی شرح البخاری
 است که بعد از اتمام آن شادی کرد و قریب پانصد پینار در ولیمه آن صرف نمود و شرح
 دیگر بخاری دارد و کلان تر از فتح الباری سسی بهدی السار و مختصر آن شرح نیز دارد
 لیکن این هر دو با تمام نرسیده اند و از تصانیف او تعلق التعلیق است و لباب فی شرح قول
 الترمذی و فی الباب و الکاف المهره باطراف العشرة اطراف المسند المحتلی و باطراف المسند
 الجنبلی و تهذیب التهذیب و تقریب أحقال بیان احوال الرجال و طبقات الحفاظ و الکاف الشاف
 فی تخریج احادیث الکشاف و نصب الراية فی تخریج احادیث الهدایه و هدایة الرواة
 فی تخریج احادیث المصابیح و المشکاة و تخریج احادیث الاذکار و اصابت فی تمیز الصحابة
 و الاطعام البیان ما فی القرآن من الالهام و تجمة الفکر فی مصطلح اهل الاثر و شرح النجدة
 و الايضاح نبکت ابن الصلاح و تسان المیزان و تبصیر المتنبیه بحیر المینه و زینت السامع
 فی روایة الصحابة عن المتابعین و المجموع العام فی آداب الشراب و الطعام و دخول الحمام
 و انحصال المكفرة لذنوب المتقدمة و المتأخرة و توانی التانیس لمن قبا بن ادریس فہرر المرویات
 و نعم السجوح و الانوار بخصایص المنار و آثار العمر بانبار العمر و الدررة الکامنه فی اعیان المایة الا

و طوع المرام في اعادة الاحكام وقوة الحجج في عموم العقول للحجاج و التحصال الموصلة للظلال و تبيد
الماعون في فضل من صبر في الطاعون و الامتاع بالاربعين المتباعدة بشه ط السماع و مناسك الحج
و الاحاديث العشرية و الاربعون المالية لمسلم على النجاشي و ديوان شعرو ديوان خطب ازهر في امالي
حديثه كعدد آيات زياده برهه اربعين است و قبل از موت خود در حق آن كتاب اين ابيات نظم نمود.

<p>بود من يقول احي الاله الخلق احمد من تخرج اذكار ربنا قدوسا في مدنت نحوكم قد صنعت هملا من سعة السير ساعات و باجلا توحيد ربى يفتا و احب الاله خطى و نطقى عما لم تحق الاله بارب حق سبحانى و الالهى معوا</p>	<p>ابن حبيب بنى الخلق منتقلا ولى برجته للخلق برزقهم ولى من العرفى ذال اليوم قد كمل اذا رايت الخطايا او بقت على و قدسى و الاكثر الصلوة على قارب الناس شق قسامته منى جميعا بعفونك قد شهلا</p>	<p>يدنو من اللغات عدت مجالس كما علا عن سمات الحدات علا ست و سمون عا احدث بها في موقف الخشوع لولا ان الى الا محو صبا حى و المس او فى من بالصلوة عليه كان مستقلا و شيخ شمس الدين مومنى سبحا</p>
--	---	---

حافظ ابن حجر سوال نه طومى نوشت که صورتش انست من ربا حافظ العصر با بن نشد من قصى السباد الرجال
و يا اما للورى با به محط المال الثقات الرجال
شراكم غذاكم ان من غيب المردي حقا يقال
بين سماك الشدايدى جواب باضتة فى السؤال

و حافظ ابن حجر در جواب ان برید این حسد بیت نوشته فرستاد ابلا ما مضار ذات الكمال

<p>بالنفس نبره نوبها بالاعتدال سائل بل عادت استندا حرف الف ذنى الكف مال اخرجه احمد و المومنى ولا يتخلو من الضم على كل حال</p>	<p>منه لوعلى سيد فضل شفى عمر لى الهجده سماه الكمال اراذل الاموات غرا بكم و الطبر فى الثقات الرجال تقير لالفاظ الجامع الصحيح</p>	<p>من الم الضر و بعد اعتدال اذم الى الغربة قلنا نم من ال شراكم غرا بكم يا رجال من هرت فيها اصغر اربنا الصحيح از تصانيف بدر الدين</p>
---	---	--

جامع التلخيص الصحيح

تفسیر جامع الاحادیث

محمد بن یحیی و ابن عبد الله زکری است که در سال مئصد و چهل و پنج متولد شده و از شاگردان حافظ
 بود الدین زکری متخلص است در فن حدیث از جمال الدین اسنوی نیز اخذ علوم کرده خصوصاً حدیث
 فقه و سماع حدیث از ابن کثیر و اوزعی نیز وارد و صاحب تصانیف بسیار است خصوصاً خدمت فقه
 شافعی و علوم قرآن بسیار نموده از انجمله است تخریج احادیث الرافعی در پنج جلد و از انجمله خادم الرافعی
 در بیت جلد و تشریح دیگر وارد و برنجاری بسیار دراز و مطول که آنرا از شرح ابن لطف بن یحیی منبص نموده و اخیراً
 در آن افزوده و جمیع الجوامع را نیز شرح نموده در دو جلد و منهاج را در ده جلد و مختصر آن شرح کرده در
 دو جلد و تخرید در اصول الفقه در سه جلد نوشته و تخریج هم دارد متوسط الدرجه و وقوفات او در سیر
 ربع سال نود و چهار بعد از مئصد و دو و تعلیق المصباح ابواب الجامع الصحیح
 تفسیر ابو عبد الله محمد بن ابی بکر بن عمر بن ابی بکر فسری مخرومی اسکندری است که مشهور با اینست
 لقب به بدر الدین در شرح حدیث حضرت صفیه که نزد آنحضرت صلعم در حالت اعتکاف آنجناب برای
 زیارت در مسجد آمده بود چون بنحانه برگشتند شب بسیار مانده بود آنحضرت برایتی شایسته
 از مسجد برآمدند در آن شخصی از انصار آنجناب را با صفتیه تنها دیده یک گوشه نشد آنحضرت او را
 فرمودند تعالی صفتیه میگوید اللام من تعالی منشوحه و ایما سوار غاطبت مغرود او غیره مذکر الا غیره
 و قد وقع لابی فراس بن حمدان کسر اللام فی خطاب المونث فی ابیات حسنه اثرت ذکر
 للظلمات قال حدین سمع حماره تنوح بقبر پیش اقول قد ناحب بقبری حمارته یا جاز تا اهل شعرین سجالی

ابا جاز نا ما انصف الدر بنینا	والا حضرت منک الهموم بیال	سواد النومی ما وقت طارقه النوی
تردد فی حبسی بعذب بالی	تعالی نری رو حال دی نعینه	تعالی افا سکت الهموم تعالی
لقد کنت اولی منک بالدر مع مقلده	ولیکت محزون و نیدب سالی	الضیک اسور و بی طلیقت

و لکن معنی فی الحوادث عال + تولد او در سال مئصد و شصت و سه واقع شده و از تپدی
 نشو و نما مشغولی تحصیل علم ماند و در سعه ادراک و قوت حافظه سرآمد قرآن خود بود خصوصاً
 علوم ادبیه و نحو و نظم و نیز تقدم صریح دارد و در فقیهات و علم شرط و سجالات نیز شدت

تمام با اصحاب این فن نصیب او شده و مدت دراز در جامع اهریه در مسکن مشغول بود باز با سکندر به
 عود نمود و میل تحصیل مال کرد کار گاهی کلانی ترتیب داد و چون لایهکان بسیار را علوفه و اجوره شخص کرد
 مشغول بکار کرد ناگاه بتقدیر الهی آنخانه را آتش گرفت و پنجه در سبمان و دیگر ادوات این صنعت
 بسوخت و دیون بسیار بر ذمه او ماند قرضداران و بنال او گرفتند ناچار از اسکندریه بفسید فراس
 نمود قرضداران نیز عقب او ناخته باز بقاهره گرفته آوردند تقی الدین بن حجه و ناصر الدین بازاری در
 پرورش و حمایت او شدند و حال آنکه فی الجمله با صلاح آمد بعد از آن بسوی مین رحلت نمود و از آنجا ببلاده
 رسید و در شهر احمد آباد و کجرات که در آن زمان با حسن باد معروف بود او را اقبال تمام روداد و در سلطنت
 آنوقت امتناع عظیم یافت و بجمال رفاهیت گذرانید تا آنکه در شعبان سال شصت و بیست و شش
 وفات یافت و چون سوت او فجاوه واقعه مردم را گمان شد که کسی او را زهر داد و اشد غم از
 تصانیف حدیثیه او همین شرح است و تصانیف او در علم ادب بسیار است از جمله است شرح
 تسهیل و تشریح و جوابهرا بحو در عروض و فو که بر نیز از منظومات او است و مقاطع الشرب و نزول
 الغیث فی الاعتراض علی الغیب الذی المنجم فی شرح لامیه العجم و الغیب الذی السجم از تصانیف
 علامه صفدی است لقب بصلاح الدین که در علم ادب یکتای شهر است و جوابهرا بحو را شرحی نیز
 نوشته است و تحفته العرب فی حواشی معنی اللب نیز از وی است و از منظومات این لغز مرقوم

<p>میشود مثل ایا علماء والنهانی سائل بحر و لا حرف به یکن بحسب قبل من جواب عندکم استفیده زمانی زمانه با سائنه علیا فلیت انشاب یعود</p>	<p>فمنوا تخمق به یظهر السیر ولیس بحکم ولا بحب اور فن بحکم مازال استخراج الدر فجات نخوس دعایت سحود و نیز از وی است مثل</p>	<p>اری فاعلمایا یفعل العرب لفظه لذی انخفض الانسان بالخط و نیز از اشعار او است مثل و اصیحت من الوری بالمشیب الا یا غدار بکم بها و قاطب المعنی</p>
---	---	--

الصب فی الحین به فجدله بالوصل و اسمیه بکلیف قد نام بلا مین به و از استاد خود این غزوه لطیفه
 عجیبه نقل کرده که روزی در درس او در اسکندریه حاضر بودم شخصی از تلامذه او مختصر و در نقشه سخنراند

مقام کتاب الحی بود و در آن مجلس بعضی طلبه مسلم که شوق بر بحث و اعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه
عبارتی وارد شد که ضمیر مضاف الیه عاید می شد طلب علم مذکور جرات کرده پرسید که بخوبی این میگویند که ضمیر
مضاف الیه عاید نباید کرد پس این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیهه جواب گفت که قال الله
تعالی کشل الحمار حمل اسفاره او درین جواب لطافتی است که پوشیده نمی ماند را هم حرف گوید عود ضمیر مضاف
منوع نسبت آری اگر ممکن باشد عود ضمیر بهر یک از مضافات الیه اولی آنست که مضاف عاید سازند
چون اگر مقصد از کلام اوست اللامع الصیغی شرح الجامع الصیغی لطیف علامه محقق شریف الدین
محمد بن عبدالداغیم بر مادی است و عبدالداغیم جوان سوسی بن عبدالداغیم بن عبدالداغیمی است بصیغه تصغیر
منسوب به نعیم بن عبدالداغیم در اصل مستقلانی است و باعتبار سکونت بر مادی مصری است
شافعی و است تولد او را پانزدهم ذی قعدة سال هفتصد و شصت و سه بود از ابتدائی عمر نشو و نما می
آورد و مشغله علم شد و علم حدیث را از برهان بن جامع و تاج الدین بن الفیض و برهان الدین شامی و ابن السنی
و سراج الدین طغنی و زین الدین عراقی و دیگر اهل این فن تحصیل نموده و در فقه و اصول فقه و علوم غریبه
نیز مهارت تمام داشت و در آخر طراز است بدر الدین مذکورش اختیار نمود و از طراز رسید او شد از عجایب روزگار
بود درست خود کیفیت بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نمود و در فقهی و حسن خط متاخر
بود و مع ذلک خوش محاوره و نیک و بدار و با وقار و گفتم گفتار و بی تکلف زیست میکرد و پرثوی از محبوبیت
و مقبولیت داشت از تصانیف او این شرح بخاری است که گویند منتخب کرمانی دزر کشی است و فوائد
چند از مفرد شرح ابن حجر مشهور در آن درج نموده و آلفیه دارد و در اصول الفقه که در نهایت جودت و خوبی
واقفند و مثل مقدمین بهم رسیده و آن الفیه را شرحی نوشته مستوعب تمام این فن و بیشتر
در آن شرح تخریر مذابب اصولیان ابو جیحان حسن بن بدخنده و کثرش ما خود از کتاب البحر زکشی است
با نیت بنایت مجیب الوضوح افاده و عمده الاحکام را نیز شرحی نوشته و در حالی آن را نظم نموده
و شرح آن نظر آن نیز بجمالی آورده و آئینه الافعال این کتاب نیز تمام در رعایت جوده و تحقیق نوشته
و در آن مختصر است در فن سیره و منظومه است در فوایض ما بعد از مردن او کتب و متفرق

شرح جامع در اصول الفقه

مقام کتاب الحی بود و در آن مجلس بعضی طلبه مسلم که شوق بر بحث و اعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه
عبارتی وارد شد که ضمیر مضاف الیه عاید می شد طلب علم مذکور جرات کرده پرسید که بخوبی این میگویند که ضمیر
مضاف الیه عاید نباید کرد پس این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیهه جواب گفت که قال الله
تعالی کشل الحمار حمل اسفاره او درین جواب لطافتی است که پوشیده نمی ماند را هم حرف گوید عود ضمیر مضاف
منوع نسبت آری اگر ممکن باشد عود ضمیر بهر یک از مضافات الیه اولی آنست که مضاف عاید سازند
چون اگر مقصد از کلام اوست اللامع الصیغی شرح الجامع الصیغی لطیف علامه محقق شریف الدین
محمد بن عبدالداغیم بر مادی است و عبدالداغیم جوان سوسی بن عبدالداغیم بن عبدالداغیمی است بصیغه تصغیر
منسوب به نعیم بن عبدالداغیم در اصل مستقلانی است و باعتبار سکونت بر مادی مصری است
شافعی و است تولد او را پانزدهم ذی قعدة سال هفتصد و شصت و سه بود از ابتدائی عمر نشو و نما می
آورد و مشغله علم شد و علم حدیث را از برهان بن جامع و تاج الدین بن الفیض و برهان الدین شامی و ابن السنی
و سراج الدین طغنی و زین الدین عراقی و دیگر اهل این فن تحصیل نموده و در فقه و اصول فقه و علوم غریبه
نیز مهارت تمام داشت و در آخر طراز است بدر الدین مذکورش اختیار نمود و از طراز رسید او شد از عجایب روزگار
بود درست خود کیفیت بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نمود و در فقهی و حسن خط متاخر
بود و مع ذلک خوش محاوره و نیک و بدار و با وقار و گفتم گفتار و بی تکلف زیست میکرد و پرثوی از محبوبیت
و مقبولیت داشت از تصانیف او این شرح بخاری است که گویند منتخب کرمانی دزر کشی است و فوائد
چند از مفرد شرح ابن حجر مشهور در آن درج نموده و آلفیه دارد و در اصول الفقه که در نهایت جودت و خوبی
واقفند و مثل مقدمین بهم رسیده و آن الفیه را شرحی نوشته مستوعب تمام این فن و بیشتر
در آن شرح تخریر مذابب اصولیان ابو جیحان حسن بن بدخنده و کثرش ما خود از کتاب البحر زکشی است
با نیت بنایت مجیب الوضوح افاده و عمده الاحکام را نیز شرحی نوشته و در حالی آن را نظم نموده
و شرح آن نظر آن نیز بجمالی آورده و آئینه الافعال این کتاب نیز تمام در رعایت جوده و تحقیق نوشته
و در آن مختصر است در فن سیره و منظومه است در فوایض ما بعد از مردن او کتب و متفرق

تشریح و در پیشینه دوم مجادسی النانی سال شصت و سی و یک وفات اوست در روز جمعه
 بعد از نماز در مسجد اقصی در جوار تربت حضرت شیخ ابو عبد الله قبر سی قدس سره مدفون
ارشاد های مشهور قسطلانی شرح بخاری است تصنیف شهاب الدین احمد بن ابی بکر
 بن عبد الملک بن احمد بن محمد بن حسین قسطلانی مصری شافعی تولد او در اوایل دهه هجری قمره سال
 هشتصد و پنجاه و یک در مصر است و در ابتدای فنش و نامشغول بعلم قرابت کند و سبع را یاد
 گرفت بعد از آن لغویون دیگر پرداخت و صحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبد القادر
 گذراند و در جامع عمری بدر رس و وعظ اشتغال آغاز نهاد عالمی برای شنیدن و عظم
 او جمع می شد و در نیاب بی نظیر وقت خود بود و سخن گرا داشت بعد مدت دراز شوق
 تصنیف در سرا و افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از اجل آنها این شرح است
 که فتح الباری و کتابی را در آن باختصار تمام جمیع مژده و بین الا ساجز و الا طناب واقع
 گردیده و نیز مواهب لدنیه است که در باب خود بی دلیل است و عفو در سینه فی شرح
 المقدمه بحر زینة و طلائف الاشارات فی التشریحات و کتاب الکفر فی وقت خمره و شام
 علی الهیة و شرح و ارباب شاطبیه که زیادات ابن حجر سی را در آن آمیخته و فواید غریبه در آن
 آورده که در کتاب دیگر یافته میشود و شرحی دارد بر قصیده برده سیمی با نوار مضینه و کتابی
 دارد در ادب صحبت الناس مسی بقا و بیس الانعاس و کتابی دارد در مناقب سیدنا شیخ
 عبد القادر سی بالشر و عمل الزاهر و کتابی دارد در تجنید السامح و القاری بختم صحیح بخاری
 و شیخ جلال الدین سیوطی را از وی شکایت و کله بود میگفت که از کتب من در مواهب
 لدنیه استمداد نموده بی اعلام آنکه از کتب من نقل میکنند و این معنی نوعی از حیانت است
 در نقل و شمه از کتمان حق نیز دارد و چون این شکایت شایع شد بخصوص شیخ الاسلام
 زین الدین ذکر میا که افتاد شیخ جلال الدین سیوطی قسطلانی را الزام داد در مواضع بسیار
 از آنچه آنکه چند موضع از مواهب آنکه بی هفتی نقل نموده و از مولفات بی هفتی نیز او پسند

شرح الباری
 تصنیف شهاب الدین احمد بن ابی بکر
 بن عبد الملک بن احمد بن محمد بن حسین قسطلانی
 مصری شافعی
 تولد او در اوایل دهه هجری قمره
 وفات او در روز جمعه
 بعد از نماز در مسجد اقصی
 در جوار تربت حضرت شیخ ابو عبد الله
 قبر سی قدس سره مدفون

مؤلف موجود است نشان بدید که در کدام یک از ان مولفات دین نقل کرده است مطلقا فی در
تقین مونسع نقل عاجز گشت و سیوطی گفت که این نقل از کتب من کرده است و من از سببی
کرده ام پس واجب بود که میگفت نقل سیوطی عن البیہقی کذا تا حق استفادہ من ہم سجای
آورد و از عمدہ تصحیح نقل ہم فاسخ الذمہ میگشت مطلقا فی ملزم شدہ از مجلس برخواست و
ہمیشہ بخاطر داشت کہ از الہ این کدورت از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی مانڈیسرش نمیشد
روزی بہین قصد از شہر مصر تار و ضہ کہ مسافت دراز و اردی یادہ روان شد و بر در شیخ
جلال الدین سیوطی استادہ و دستک زد و شیخ پرسید کہ کیستی قسطلا فی گفت منم احمد کہ برین
و برینہ سرو برد دروازہ شمالی ستادہ ام تا از من کدورت خاطر دور کنند و راضی شوند کہ شیخ
جلال الدین از اندرون بخارجواب داد کہ کدورت خاطر دور کردم اما دروازہ کشاد و ملاقات
نمود و وفات قسطلا فی شب جمعہ ہفتم محرم سال نہصد و بیست و یک در قاہرہ مصر اتفاق افتاد
و بعد از نماز جمعہ در جامع از ہر بروی نماز گذارودہ در مدرسہ عقبہ کہ در حوار خانہ او بود در
کردند **حاشیہ چہ سیدی زروق فارسی بہ بخاری دی ابو العباس**
احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن عیسی برنسی فارسی است معروف بزروق روز پنجشنبہ وقت
طلوع آفتاب بیت و ہشتم محرم سال ہشتصد و چہل و شش تولد اوست و مادر و پدرش قبل
از سال منقہ قضا کردہ از علمائی کبار و یار مغرب مثل قورسے و حاجی و ستاد ابو عبد اللہ
صغیر و امام ثعالبی و ابراہیم ناری و سیوسی و سخاوی مصری و رضاع و یحیی و دیگر بزرگان بخا
علوم کردہ شیخ اوسیدی زیتون رحمہ اللہ علیہ در حق او بشارت دادہ کہ او از ابدال
سعد است و با وصف علو مال باطن تصانیف او در علوم ظاہرہ نیز نافع شدہ و مفید و کثیر افتاد
از انجملہ است این حاشیہ کہ نہایت جربستہ واقع شدہ و شرح رسالہ ابن زید و رفقہ مالکی و
شرح ارشاد ابن عسکر در شرح جہد باب متفرق از مختصر خلیل کہ در رفقہ مالکی مشہورترین کتب
ست و شرح قرطبہ و شرح داغلبہ و شرح کافیہ و شرح عقیدہ قدسیہ و بنیت و چند شرح

مؤلف موجود است نشان بدید کہ در کدام یک از ان مولفات دین نقل کرده است مطلقا فی در
تقین مونسع نقل عاجز گشت و سیوطی گفت که این نقل از کتب من کرده است و من از سببی
کرده ام پس واجب بود کہ میگفت نقل سیوطی عن البیہقی کذا تا حق استفادہ من ہم سجای
آورد و از عمدہ تصحیح نقل ہم فاسخ الذمہ میگشت مطلقا فی ملزم شدہ از مجلس برخواست و
ہمیشہ بخاطر داشت کہ از الہ این کدورت از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی مانڈیسرش نمیشد
روزی بہین قصد از شہر مصر تار و ضہ کہ مسافت دراز و اردی یادہ روان شد و بر در شیخ
جلال الدین سیوطی استادہ و دستک زد و شیخ پرسید کہ کیستی قسطلا فی گفت منم احمد کہ برین
و برینہ سرو برد دروازہ شمالی ستادہ ام تا از من کدورت خاطر دور کنند و راضی شوند کہ شیخ
جلال الدین از اندرون بخارجواب داد کہ کدورت خاطر دور کردم اما دروازہ کشاد و ملاقات
نمود و وفات قسطلا فی شب جمعہ ہفتم محرم سال نہصد و بیست و یک در قاہرہ مصر اتفاق افتاد
و بعد از نماز جمعہ در جامع از ہر بروی نماز گذارودہ در مدرسہ عقبہ کہ در حوار خانہ او بود در
کردند **حاشیہ چہ سیدی زروق فارسی بہ بخاری دی ابو العباس**
احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن عیسی برنسی فارسی است معروف بزروق روز پنجشنبہ وقت
طلوع آفتاب بیت و ہشتم محرم سال ہشتصد و چہل و شش تولد اوست و مادر و پدرش قبل
از سال منقہ قضا کردہ از علمائی کبار و یار مغرب مثل قورسے و حاجی و ستاد ابو عبد اللہ
صغیر و امام ثعالبی و ابراہیم ناری و سیوسی و سخاوی مصری و رضاع و یحیی و دیگر بزرگان بخا
علوم کردہ شیخ اوسیدی زیتون رحمہ اللہ علیہ در حق او بشارت دادہ کہ او از ابدال
سعد است و با وصف علو مال باطن تصانیف او در علوم ظاہرہ نیز نافع شدہ و مفید و کثیر افتاد
از انجملہ است این حاشیہ کہ نہایت جربستہ واقع شدہ و شرح رسالہ ابن زید و رفقہ مالکی و
شرح ارشاد ابن عسکر در شرح جہد باب متفرق از مختصر خلیل کہ در رفقہ مالکی مشہورترین کتب
ست و شرح قرطبہ و شرح داغلبہ و شرح کافیہ و شرح عقیدہ قدسیہ و بنیت و چند شرح

بر حکم شیخ تاج بن عطاء اللہ اسکندرانوی و شرح حزب البحر و شرح مشکاوت بحری و شرح
 حقایق المقرئ و شرح اسما حسنی و شرح مراد که از تصانیف شیخ ابوالعباس احمد
 بن عقبه انحرافی و نصیحة کافیه و مختصر آن و اعانة المنوج المسکین علی طریق القیم و التکمیل و قواعد
 التصوف که در غایت خوبی و حسن واقع شد و حوادث الوقت که کتابی است نہایت نفیس و در
 صد فصل برای بدعات فقراء وقت خود تصنیف نموده در سالہ مختصره در علم حدیث و مراسلات
 بسیاری برای باران خود در آداب و حکم سوا غلط و لطائف سلوک نوشته با بجزله مر و جلیل القدر
 کہ مرتبہ کمال از فوق الذکر است و او آخر محققان صوفیہ است کہ من بحقیقہ و شریعہ جامع بودہ اند
 و بنا کردی او اجلہ علما مفتخر و بسیار ہی بودہ اند مثل شہاب الدین قسطلانی کہ سابق حال او مذکور
 شد و شمس الدین لقمانی و خطاب الکبیر و طاهر بن زبان رومی و اورا قصیدہ است بطور
 قصیدہ جلیانیہ کہ بعضی ابیات او این است **شمس** انا لریدی جامع شتاتہ +
 اذا ما سطا جور الزمان بکبتہ + وان کنت فی ضیق و کرب و وحشہ + فنادی بآل سمرتہ +
 و مات او در بلاد طرابلس المغرب در ماہ صفر سال شہند و نو و نہ اتفاق افتاد در حرمہ اللہ علیہ
بجۃ النفوس تصنیف ابومحمد عبدالمدین ابی حمزہ است در وی تریب سے صد
 حدیث را از بخاری انتخاب نموده در دو جلد شرح آن احادیث کرده و بس علوم غامضہ و حقایق
 خفیہ در آن مندرج ساختہ کی از کبار اولیاء اللہ و عرفا وقت بود کرامات او بسیار است و از
 اعظم کراماتش آنست کہ وی خود روزی گفتہ است اننی بحمد اللہ انی لم اعص اللہ قط شاگرد
 رشید ابوبعبد اللہ بن الحجاج صاحب المدخل در مذہب مالکی کہ مجموعہ کرامات و احوال شیخ خود
 نیز نوشته ابن مرزوق خفید در شرح مختصر خلیل بتقریبی آورده کہ ان ابن ابی حمزہ و بلنذہ
 ابن الحجاج لا یجد علیہا فی نقل المذہب و غرض ازین کلام اعتراض است بر صاحب مختصر خلیل کہ
 اعتماد او در نقل مذہب بیشتر بر مدخل ابن الحجاج است و اللہ اعلم **توسیع شرح جامع**
اصح السیوطی تصنیف ما فظ العز ابو الفاضل بن اسب بکر سیوطی است در اول دیباچہ

بجۃ النفوس
 تصنیف ابومحمد عبدالمدین ابی حمزہ
 تصنیف ابومحمد عبدالمدین ابی حمزہ
 تصنیف ابومحمد عبدالمدین ابی حمزہ

میگوید الحمد لله الذی اجزل لنا الله بان جعلنا من جملة السنة وانه ان لا الا الله وهدى لا شرک
 شهاده اعداها لهول يوم القيامة جنه واشهد ان سيدنا ونبينا محمد عبده ورسولا اول من فرغ
 باب الجنة المبعوث الى كافة الانسان وادخلة صلى الله تعالى عليه وعلى آله واصحابه الذين
 جعلهم آية الايمان وطلقة الفوز هذا تعليق على صحيح الاسناد شيخ الاسلام امير المؤمنين
 ابى عبد الله البخاري مسمى بالتوشيح بجري تعليق الامام بدر الدين الزركشي المستفي
 بالتفهم ويفوقه بما حواه من الزوائد التي تشمل على ما يحتاج اليه القارئ والمستمع من ضبط الفاظ
 وتفسير غريبة وبيان اختلاف روايات وزيادة في ضبط ترو في طريقة وترجمة ودر بلفظها
 مرفوع ووصول تعليق لم يقع في الصحيحين واصله تسمية بهم داعراب مشكل وجمع بين مختلف بحيث
 لم يقته من الشرح الا الاستنباط وقد عزمت على ان اضع على كل من الكتب الستة كتابا
 عليه النمط ليحصل به النفع بلا تعب ويلتزم الارشاد بانصب حقائق ذلك منه وينتقل
 في بيان شرط البخاري في **معالم السنن** **ابى داود** وتضيف خطابی است
 ونام او ابوسليمان حمد بن محمد بن ابراهيم بن خطاب بستي خطابی است صاحب تصانيف
 مفيدة مائة در مکه مخطوطة ابن الاعرابي ودر بغداد از اسماعيل بن محمد صفار ودر اعلی
 آن طبقة اخذ علوم کرده ودر بصره از ابو بكر بن ديش ودر نیشابور از ابو العباس اصم
 سند كتب حديث حاصل نموده حاکم و ابو حامد اسفرائی و ابو سعید حسين بن محمد کرايسی و
 ابو نصر محمد بن احمد بن طلحة از وی روایت داخذ نموده اند ابو منصور ثعالبي در ميثمته الدر
 ذکر او آورده ودر نام او خطا کرده گفته است که هو ابو سليمان احمد بن علقم از مشهور
 شده تحقيق آنست که نام او حمد است واقامت او بستي ودر نیشابور بود ودر همان شهر
 مشغول تصنیف شد و غریب الحديث و معالم السنن و شرح الاسماء الحسنی و کتاب الغرلة
 و کتاب الثنیه عن الکلام دالیه و غیر ذلک تصنیف کرده لغت ما از ابو عمر و زاید و قوه ^{بستان}
 از ابو عسلی بن اسبیه هریریه وفعال اخذ کرده وفات او در کت و در ربيع الثاني از سال

معالم السنن
 ابى داود

ارض للناس جميعا - مثل ما ترضى لنفسك - انما الناس جميعا - كلهم ابناء خبيث -
 فلهم نفس كنفسك - ولهم حسر ما كحسك - وله - وما غرتة الا انسان في سعة النوى -
 ولكنها والله في عدم الشك كل - واني غريب بيني وبينهم - وان كان قيمها اكثر
 وبها اهل - وله تسامح ولا تستوف حقاك كله - وابق فله يستوف قط كرهه - ولا تغل
 في شئ من الامور واقتصد - كذا طر في قصد الامور ذميمة - وله ما دمت حيا فدل الناس
 كلهم - فانما انت في الدار والمدارات - ولا تعلق لغير الله في - تو بيان المهمير كافيك
المهمير عارضته الاحوذى في شرح الترمذى تصنيف حافظ قاضى ابى بكر بن العربي
 مغربى اندلسى است که نامش ابوبکر محمد بن عبدالعزیز بن محمد بن احمد معروف بتابن العربى معافى
 اشبیلی است و او خاندان علمدار اندلس و آخر حفاظ انجاست بشرق رومى بار رحلت نمود و از علما
 اجله هر یک از علم نمود و در روایت وسعت تمام حاصل است و علم اصول و خلاف و کلام و دیگر فنون
 را اتقان کلی نمود با وصف اینهمه کمالات حسن خلق و کمال انذار و ثبات دوستی حسن عهد بر تبر
 اتم داشت تولد او در سال چهارصد و چهل و هشت است همراه پدر خود بشام رفت و از طراز بن محمد
 ربیعى ابو الفضل بن القرات و قاضى ابو الحسن طلعى ابن مشرف و حافظ کلى عبدالسلام ربیعى و نیز
 بن عبدالعزیز طبرى و دیگر بزرگان آن عصر در مکه و بغداد و دمشق و مصر و بیت المقدس و اندلس استفاد نمود
 و از امام ابو حامد غزالی بیشتر اقتباس طریق همچنین از فقیه ابوبکر شامى ابو ذکریا تیرزى از درجسم و تصنیف
 شروع کرد و در علم ادب بلاغت نیز دستى دراز داشت و از محدثین محمد بن سعید بن سعید و حافظ ابو
 القاسم سبیلی و شحته بن یحیی عینی شاگردان او را فراغت مال مشروت و جاه و امتیاز صیبت
 بود و قضایا شبیه نیز بوی متعلق شد و درین خدمت محمود خواص و عوام کشت بعد از ان ازین خدمت
 کشید و مشغول تصنیف و درسی افاده اوقات غیر از خود را مصروف کرد و گویند که بر تبه جهاد رسیده بود
 در حدیث و فقه و اصول و علم قران علوم ادبیه و نحو و تاریخ تصانیف کزیده از ویاد کار است بسبب
 ثروت مال و سخا مدوح شعر کردید و شهرت با شهید را از مال خود ساخته از تصانیف عمده و غیر

صورتی است در شرح الترمذی
 در دست این چهار از دست بی

نست

مسمی بنوار الفخر و بیست سال او امر تب کرده و هشتاد هزار ورق مجسم اوست و آن تفسیر و تفسیر
 در خزانه الکتب ابو عیسان فارس بن علی بن یوسف و هشتاد و یکم موجود بود و کتاب قانون التاویل و
 النسخ و المنسوخ و کتاب احکام القرآن نیز از تصانیف اوست و ترتیب مسالک شرح مؤطاما
 و القیس علی مؤطاما لک بن نسق عارضه الاحوذی شرح جامع لترمذی و کتاب المشککین یعنی مشکل و
 مشکل سنت و کتاب النیرین شرح الصیغیه و شرح حدیث نام نزع و تشریح حدیث الافک شرح حدیث جابر
 الشفاعة و کتاب الکلام علی مشکل حدیث السجاء و الحجاب یعنی حجاب النور لو کشفه لا حرقت سبحان
 وجهه ما انتهی الیه بصره من خلفه و تبیض الصیغیه فی تعیین الذبیح و تفصیل التفضیل من التعمید و التهلل و سبأ
 و مسلسلات و سراج المریدین کتاب التوسط فی المعرفة لاصحیة الاعتقاد و الروعین فی العناهل السنه من
 البدع و الالحاد و شرح غیر الرسائل و الاضافات فی مسائل الخلاف بیست جلد و تخلص و مختصر
 در علم اصول و عواصم و قواعد و کواهی و دواهی کتاب ترتیب لرحله و کتاب لبحار الفقهاء شرح مع
 غوامض النجومین و غیر ذلک تصانیف اوست و کتاب لرحله او ششم قواعد بریه است از انجمله است که
 می گوید که در مدینه السلام از ابو الوفا بن عقیل که امام خبابه بود شنیدم که می گفت و لذایع است
 در مالیه و در حکم اوست در رقت و حریت از انجمله است چون از پدر جدا شد نطفه بی قیمت بود و هیچ مالیت
 نداشت آنچه از قدر و منزلت پیدا کرده در شکم مادر کرده پس با بی او گشته چنانچه اگر کسی در زمین کسی خراب
 نموده و استخوان او را انداخته رفت پس زحمت بار دار گشت آن درخت ملک صاحب زمین است خورد
 فرما زیرا که در وقت خوردن و انداختن استخوانش بی قیمت نداشت و نیز می گوید که از ما هر که
 سحر در زمین با بل شنیدم که هر که آخر آیت از هر سوره نوشته در کله می خرد و اندازد و سحر مابروی کار
 نشود و نیز می گوید که هنگامی که در مکه معظمه اقامت داشتیم الترام کرده بودم که هرگاه از آب فرم
 نوشتم شبت علم و ایمان در خاطر بگذرد غم خدای تعالی بر من علم را بوفور تمام کشا و ده خشت دیدن انفسوس
 که چرا بنیت عمل بکند و جبره نوشیدم که توفیق عمل در من کمتر از میل علم است و نیز میگوید که روزی در
 مجلس ابو الوفا بن عقیل در بغداد حاضر بودم و در تفسیر قرآن بود قاری بر خواند که حجیتیم یوم یلقونه سلام

شخصی جانب چپ من شسته بود و من بر پشت ابو الوفا نشسته بودم بان شخص است گفت که
 این بیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی است در آخرت یا که عرب نمیکوید لغت فلان
 و صوت رویت ابو الوفا این شخص شنید و در مقام نصرت مذسب اعتراف نمود می این
 بر خواند و گفت که فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه حالانکه منافقین را با جماع مرکب بیت
 نخواهد بود من در آنوقت بیاس مجلس عالی میخ گفتیم لیکن در کتاب الشکیمن و تفسیر این بیت نوشته
 که ضمیر یلقونه راجع بنفاق است بتعذیر جز از نفاق دلیل آنکه اگر راجع بجناب باری می بود با
 اخلفوه ما وعدوه میفرمود و اظهار لفظ الله را وجهی تلاش بالیستی کرد و نیز میگوید که روز
 شاعری شهسو این چهاره در مجلس من در آمد و در حضور من مجهر آتش بود خاکسترش بالائی
 آتش کشته بود و گفتم درین باب شعر می نظم کن منی البدیته گفت شکایت نواصی لنا بعد
 سوادها و تستر شعرا موزر ماده و از من درخواست که تمام این بیت شما بقرا بمانند
 من هم منی البدیته گفتم شبنا کما شکایت و زال شبنا فکانا کما علی میعاده راقم
 حروف گوید هر چند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر قوت طبع و دلالت میکند و از اشعار
 لطیفه و آنست که روزی همراه امیرزاده خوشرو سوار شده برای شکار میرفت در راه آن
 امیرزاده نیزه در دست گرفته بسوی ابن العرنه جنبا فیدن غاز نهاد و غرض او انبساط و
 بازی بود ابن العرنه فی الفور این قطعه را انشا نمود و برخواند نهض علی الرحمن طبع
 مَهْفُوفٌ لَعُوبٌ بِالْبَابِ لَسْرِیةٍ عَابَتْ فُلُوكَانَ رَحْمًا وَاحِدًا لَتَقِیْتُهُ وَ لَكِنَّ رَحْمَ
 تَانٍ وَ ثَالِثٌ وَ شَرَّاحِ اشعار را در تعیین ثانی و ثالث اختلاف است بعضی گفته اند در نگاه
 و بعضی چیزی میکر گفته اند واضح تر در اسم حروف نیست که مراد از ریح واحد یکبار جنبا فیدن
 و از ثمان و ثالث تکریر آن و احد اعلم و نیز از اشعار او است اتنی نوبتی بالیضا
 فاهلها و تبايتها فقلت اذا استحسنتم غیر که امرت جفونی بتعذیرها و نیز در
 تشوق بسیار شام میگوید امنک سری واللیل بعد بالفجر خیال حبیب قد جوی فی الفجر

جلا ظلم الظلماء مشرق نوره ولم تخيض الظلماء بالانجم الزهر * ولم يرض بالارض الارضية
 مسجبا فصا على المحورى الى فلك بحرى وحت مطايا قدمها الغير فاطاها
 قسرا على قبة النسر * فصارت ثقلا بالبحر لثقتها وسارت عجلا لتقى له الزجر * وجرت
 على ذيل الهجرة ذيلها * فمن ثم يبدو ما هناك من ليرى * ومرت على الجواز بواضع فوقها
 فانار ما مرت به كلفت لبد * وسافت ابحر الجبل من جيد العلى الى * ونيزد وقت اقامت
 مدينة كوي * لم يسبق الى سؤل ولا مطلب * مذصرت جار الجنب الجيب * لا يتغى شيئا
 سوى قربه * وها انا نه قريب * من غاب عن حضرة محبوب * فلست عن طيبة
 من يغيب * لا تسال المقبوط عن حاله جار كريم * ومحل حصيب لعيش والموت
 هنا طيب لطيب الى كلشي طيب * وفات ودرسال بايصد وبنجاه وسه بوده است
 وور سفر مرده در وقتيكه از مر اكس بر كشته متوجه بوطن خود بود در ديهى زديهات فارس جل
 اور سيدة واز انجا نشا ورا برداشته بفاسل وردند وبيرون باب محروق ودفنش
 کردند رحمه الله عليه امام احاديث الاحكام و مختصران الملام المجتهد باحاديث
 الاحكام سرد و تصنيف تقي الدين ابن دقيق العيد است در اولش ميگويد كتاب الطهارة
 باب المياه ذكر بيان معنى الطهور وانه الطهر لغيره عن زيد القير قال حدثنا جابر بن عبد الله
 ان النبي صلى الله عليه وسلم قال اعطيت خمسا لم يعطهن احد قبلي نصرت بالرعب مسيرة
 شهر وجعلت لي الارض مسجدا طهورا فايمارجل من امتي در كفة الصلوة فيصل و
 احلت الغنائم ولم يحل لاحد قبله واعطيت الشفاكة وكان النبي يبعث الى قومه
 خاصة وبعث الى الناس عامة متفق عليه من حديث هشام عن زيد الفقير واللفظ
 للبخاري انتهى ودر الملام بعد از حمد و صلوة ميگويد و بعد فها مختصر في علم الحديث
 تأملت مقصودها تأمل اولها ادع الاحاديث اليه الجفلا ولا الوبت في وضعه محرا
 ولا ابرت كيف ما اتفق تهورا فمن فهم مغرا وشد عليه يد لصانته وانزله من قلبه

و تعظیبه الاغریب فی کانا و مکانه و سمیته بکتاب الامام باحادیث الاحکام
 و شرطی فیه ان الاصل و الاحادیث من وقعہ امام من منکرکی رواه الاخبار و کان
 صحیحاً علی طریقہ بعض اهل الحدیث الحفاظ و ائمة الفقہ النظائر فان نکل منهم
 معری قصده و سلک و طریقاً عرض عنہ و ترکہ و فک کل خیر و الله تعالی یفعل
 دنیا و دنیا و یجعله نور السبعی بزاید بنا و یفتقر لدا رسته فیه حفظاً و فهماً و یلناهم
 بیدرکتہ منزله منکر ائمة عظمه انه هو القلم العظیم الغنی الکریم نام ابو الفتح تقی
 الدین محمد بن علی بن محمد بن مطیع شیری منقلوطی است امام هر دو و مذہب بود مالکی و شافعی
 و کثیر التصانیف است تولد او در سال ششصد و بیست و پنج در شعبان شده در بحر مشرق خجاست
 از حافظ زکی الدین سنندری ابن الحمیری و ابن عبدالدام در دمشق سماع حدیث نموده و اول
 حدیث تسامعی بستد خود تا جناب رسالت جمع نموده و شرح عمده و اینبرد و کتاب تصانیف
 کزیده اوست و کتابی در علوم حدیث نیز نوشته و از ادکیا زمان خود علم واسع داشت
 اکثر در شغل علم بیداری میکرد و بسیار می نوشت و در اصول و علوم معقولیه نیز مهارت
 حاصل کرده بود و در دیار مصر چند سال قاضی بود تا آنکه وفات یافت مادر امرطهارت
 و آبها خلی و سواش داشت و در اصول فقه مقدمه مطرزی شرح نموده و چهل حدیث دیگر
 دارد که در ان احادیث قدسیه را جمع نموده و آنرا ربیعین فی الروایة عن رب العالمین نام
 وفات او در صفر سال مئصد و نود و دو واقع شده و در همین سال محدث بلاد مغرب
 ابو محمد عبدالسببن محمد هرون قرطبی نیز وفات یافته مردم زمان او را تیقن بود که عالمی که بر سر
 مئصد سال موعود است است و از طریق تصوف نیز بهره وافر داشت و صاحب کرامات
 و خوارق بود تحقیق مذہب مالکی از پدر خود نموده و مذہب شافعی را از شیخ عزالدین محمد
 السلام اخذ کرده و رفته هر دو مذہب است تا و کامل گشته چون حکامه تثار رود و افواج
 ستم امواج آن اشقیای بیدار شام توجیه نمود حکم سلطانی نهادند که علی جمع شده ختم صحیح بخاری

بخواتم یک میعاد باقی بود که از ابراهیمی و زوجه کذاشته بودند و استنجد که روز جمعه ختم نمایند
 شیخ تقی الدین در جامع تشریح آورد و از علمای حاضرین استفسار نمود که ختم بخاری نمودند
 گفتند که وظیفه یکروز باقیست میخواستیم که روز جمعه ختم کنیم فرمود که مقدمه فیصل شد و در وقت
 عصر فرجه تار شکست فاحش خورده بر پشت مسلمانان در فلان صحرا متصل فلان بحال خوشی و
 خوری مقام کردند مردم گفتند که این خبر را شائع کنیم گفت آری بعد چند روز مطابقت و برزید
 سلطان خیر رسید و روزی در مجلس او شخصی بی ادبی کرده فرمود که خود را بدست مرک سیدی
 این کلمه سه بار فرمود و آن شخص بعد سه روز مرد و یکبار برادر امیری ظالم رنجانید و
 حق و فرمود که هلاک شود همان قسم واقع شد و این جنس قصص و حکایات بسیار است و
 اوقات شب را تقسیم کرده بود پاره و در مطالعه کتب حدیث می گذرانید و پاره در ذکر و تجمید
 و بیچگاه در شب خواب نکرده و بعضی اوقات بر تلاوت یک آیه اکتفا میفرمود و تا طلوع فجر از آن
 تلاوت میکرد شبی از شبها در تجمید این آیه رسید فاذا اتفقت فی الضور فلا نسأب بئیم
 ولا یتسألوننا و مادام صبح همین آیه را تلاوت فرمود امام نووی بسوی او خطی نوشتند بود که
 در این بیت مندرج بوده لکل زمان واحد یقیدی به و هذا زمان انت لا شک
 واحد و اورا نیز مثل نظم بود از افاضت طبع او است و تمینت ان الشیب عاجل المشی هو قریب
 معنی در صمائی مراده و لا خد من عصر الشبای لیشاط و اخذ من عصر المشیب و قاره و
 وله ایضه الا ان نبت الکره اغلی مهرها و فاجر من اضحی لذلك باد الا و روح بالعقل
 المکن مرعاجلاه و بالنار و الغسلین و المهمل أجلاه و ایضاً یقولون لی هلا نفضت الی
 العلاه مساله عیش الصابر المتقنم و هلا شدت العیش حتی تحلما بصرا الی ظل
 الجناب المرفوع فیها من الاعیان من فیض کفیه و اذا شاء روی سیله کل بلقع و فیها
 ملوک لیس یخفی علیهم تعیین لون العلم غیر مضیع و فیها شیوخ الدین الفضل و الاولی
 یشیر الهم بالعلی کل اصبع و فیها و المهانه زله و فقر و انیر و اقصد ناس بر نکت

واقعه فقلت نعم اتبعی اذا شئت ان اری دلیلاً مهاناً مستحقاً بموضعی + و
 سعی اذا ما لذت له طول موقفی + علی ما ب محیی النقاد ممنوع واسعی + اذا كان النفاق
 طریقاً + اروح واعذ فی ثبات التصنع + واسعی اذا الیبتی فی تعین + لدای بها حق التعمی
 والنوع + فکم بزار باب لصدور مجالسنا + تشبث بها نار العضا بین اضلع + فکم
 بزار باب لعلوم واهلها + اذا جشوا فی المشکلات بجمع + مناظره تجمی النفوس فتتو
 وقد شرعوا فیها الی شتر مشرع + من السقم المرزی بمنصب اهل + والصمت عن حق
 هناك مطیع + فاما ترق مسلك لدین التقی + واما تلقی عضد المتجرع + بالجملة اکثر علی
 محقق این فن شریفنا جماع وارزید که میچس از زمان صحابه تا زمان شیخ مذکور در معانی متون
 حدیث آنقدر تدقیق و اسمعان نموده که این عزیز بعمل آورده و هرگز اشاهد این مقال مطلوب است
 شرح اورا که قطعه از امام نوشته است بمعان نظر منطالع نماید که چه غور و دقت مینماید و در حدیث
 بر ابن عباس ترک امرت رسول الله صلعم سبع وثمانین سبع آچهار صد فائده استنباط نموده ان
 همه را بتقریب شایسته ادا فرموده جزا الله و شیخ مذکور در تعظیم علم حدیث و اهل آن با الفقه تمام نموده
 و اهل دنیا را در نظر او قدری و واقعی نداده بودند و صرف شراوان بر جمع کتب این فن شریف
 داشت و اکثر دیون و مقروض می بود بسبب خریدن کتابهای این فن اورا حق تعالی کشف
 خواطر قلوب کشف وقایع و حوادث هر دو برابر عطا فرموده بود چنانچه ملازمین مجلس او درین
 فقره و فقره از آن بزرگوار تکایت کرده اند و مرد مصنف بود روزی شخصی پیش او آمد و گفت که
 من تردد در ویشی جاہل زتم که مراد نماز و سوسه و خطرات بسیار می یابد ورنجیده میشوم آند روش
 در جواب فرمود که افسوس بر آن دل که در وی غیر خدا بگذرد بسبب انحراف و علت و سوسه ازین
 زائل گشت شیخ ابن دقیق العید گفت که ایندرویشن جاہل تر دمن بهتر ازینزرافیقه است را تم صرف کوی
 که بعضی از متفکره علمای درین سخن او در آویخته اند و گفته که این خلاف حدیث صحیح است که فیقه
 واحد است علی الشیطان من العت عابد لیکن نفهمیدند که هر چند آندرویشن باصطلاحات فقها و نظماً

جاہل بود اما در حقیقت فقہ در دین نصیب و بود و مراد از حدیث شریف همین فقه است که کسی که تکلم
 با اصطلاحات نماید و از معانی مقصود و شارع غافل بود و کتاب **الشفای بتعریف حقوق**
المصطفی تصنیف قاضی عیاض رحمۃ اللہ علیہ و در حق آن کتاب علماء و شعرا اطالیت مدح
 و ثنا نموده اند چنانچه لسان الدین الخطیب لمسانی میگوید: شفای عیاض للمصنف و شفای
 و لیس الفضل قد حواء حفاء و بدت بر کمین لنجر لبها و سعری الاجر و الذکر الجمیل کفنا
 و فی نبی اللہ حق و فاء و اکرم اوصاف الکرام و فاء و جاء به بحرا نقیق لفضله
 علی البحر طعم طیب و صفا و حق رسول اللہ بعا و فاته و رعاه و اعقال الحق حفاء و هو
 الذجر یعنی فی الحیاة عتاه و تبرک منه المتبیین فاء و هو الاثر المحموق لیسین الہ و ثور
 ولا یخشی علیہ عفا و مرصت علی الاطباء فی نشر فضله و تجید لوسا عدتی فار و ابوریز
 بن احمد بن عبد البمید از وی زندی کہ در بجای سکونت داشت گفته است کتاب الشفاء شفاء
 القلوب و قد اتلفت شمس برهانه و فاکرم به ثم اکرم به و اعظم مدک الدهر
 من شانہ و اطالع المرء مضمون رسائی لهدی صل ایمانہ و جاء بروض
 التقی ما شقا ارا حیر ازهار افاکنا و نال علوما ترقیہ فی شریا السماء و کبیر
 قلبا در ابی لفضل و حری و فی لوری نبل حسانه و یقر قدر نبی لهدی و غیر
 الا نام نبیانه و فجازاه رنے خیر الخیر و جاء و علیہ بغضانه و منه الصلوة علی
 المحبتی و اصحابه ثم اعوانه مدک الدهر لا ینقضی و ایسا و لا ینتہی طول
 ازمانہ و برادرزاده قاضی عیاض دزی علم خود را بخواب دید کہ ہمراہ آنحضرت صلعم مرتب از
 زشتی است بیدان ایچالت و شتی و توہمی لائق حال را کشت علم او فهمید و گفت ای برادرزاده من
 کتاب شفا را محکم کرو بان تمسک کن کو یا اشاره کرد بانکہ این مرتبہ مرا از کرامت این کتاب حاصل شد
 بالجمله این کتاب از عجایب کتب مصنفه این باب است و خیلی مقبول افتاده و او را مصنفات دیگر تطبیقا
 و مقبول بسیار است از اینجمله است مشارق الانوار علی صحاح الآثار و آن کتابی است کہ در حق و گفته اند

که اگر باب زرتو پسند و بجا هر روزن کنند حق او را نشود و از آنجمله است کمال العلم فی شرح
 صحیح مسلم و در حق او مالک بن مرسل گفته است، من قرأ الا کمال کان ملاماً، فی علمه و زینت المحافل
 و کتب العلم کنوزها، تفید نفعاً عاجلاً و اجلاً، و لیس من کتب عیاض عوضاً،
 فانه کان اماماً فاضلاً، و از آنجمله است کتاب المستنط فی شرح کلمات مشکه و الفاظ مغلطه
 اشتملت علیه الکتاب المدونه و المختلط و ین مثل آن کتاب تصنیف نشد و مشهوره بین کاتبان
 و این نام بروی غالب مد و در حق ابو عبد الله نوزدی شارح سقر اطریه گفته است که کانی نزد
 فی کتاب عیاض، آنزه طریقه میربح ریاض، فاجنی، الا زهار بالغنه الجحی
 و اگر منبهانی لذیذ عیاض، و نیز از تصانیف است ترتیب مدارک و تقریر المسالك
 لمعرفة اعلام مذمب لک کتاب لا اعلام محدود قواعد الاسلام و کتاب الاماع ضبط الروایه
 و تعیید السماع و بقیة الراید لا تصدیه حدیث ام زرع من الفوائد و کتاب الغیثه در بیان شیوخ خود
 بمعجم شیوخ ابی علی الصمد و نظم البرهان علی صومع جرم الاذان و از تصانیف تا تمام او مقاصد حسان
 ما یذم الانسان جامع لتاریخ که بسیار محیط و مستوعب و قع شده و عده الکاتب و بقیة الطالب
 غیر ذلک کینت و ابو الفضل و نام او عیاض بن مسلم و قبل عمرو بن موسی بن عیاض بن محبوب
 موسی بن عیاض صحابی بیاضیته و حادیه ساکنه و صادمه که با حکمکات الثلاث و بار موعده نسبت
 به حسب که قبیله است از خیره و اهل درین سکونت داشتند قاضی مذکور در سبده که از شهر غزنیست سواد
 در بیان طریقه و شن و نشوونامی او در همان شهر اتفاق افتاد و لهذا در استی نیز کو نید اول از علم
 شیاع شهر خود استفاد نمود بعد از آن بطرف مدلس طت فرمود و از آنجا آمد و آنجا و آنجا
 ابو علی صمد اخذ احادیث و کتب و در معرفت علوم حدیث و نحو و فقه و کلام عرب و انساب نهاد
 کلی داشت و همین سبب شعار آمد و در او از آنجمله این قطعه که در وقت ارتحال از قرطبه نظم نموده
 اقول و قد جد ارتحال و غشوت، صدانی و زمت الفراق رکابی، و قد غشنت من کثر
 و صارت من نوا و کتاری، و لیسق الا و قد یستخها، و داعی لا یجبال الحنا سر علی الله

کتاب المصباح اللغوی

خیرا تا تقریبه العیال و مقول بالله العیال السواکب و حیا زما یا تنهم من لفته طلیق
 المچار مستلان الحوانب اخوانا با دیونها اندکروا معاهد جارا و مودات صاحب
 عدوت لهم من برهم و اختفاهم کانی فی عمل قارب و عدونا نقتله از لاله کاشتر یو و نه تکر
 قاضی افتاد و باد مندی و زید و شایمانی که در میان آن زراعت می چید این قطعه نظم کرد و تشبیه غریبی کل
 افتاده انظر الی لزوم و حمانه و قدما است بحیران الریاح کما سها خضر مهزوب
 و شقایق النعمان فی اجرام کتاب المصباح اللغوی آنچه از احادیث درین کتاب است
 یکی چار هزار و هفتصد و نود و سه حدیث است و صحاح زنجاری و مسلم دو هزار و پانصد و بیست و یک
 و در حسان از سنن ابی داؤد و غیره دو هزار و دو صد و نه از عجایب اتفاقات انکه ابتدای این کتاب است
 نیت واقع شده و نیت سربر کار است ختم این کتاب بر لفظ آخره است که از آخر شدن کتاب خبر
 میدهد زیرا که برین حدیث ختم کرده در فضل حسان در باب ثواب بنده الائمة که آخرین ابواب است
 میگوید عن ابی هریره رفران رسول الله صلی الله علیه و سلم قال و ددت انی مرایت اخرا
 الذین بانوا لیکم و اتا فظهم علی الحوض و عن انس رضی قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

مثل امتی مثل المطر لا یدری و له خیرا اخره تمت

ماده تاریخ از تاریخ طبع مولانا غلام رسول صاحب	
ما حال اکابر خوش بیانی	ز بیستان ارباب اجاد
شکفته جای جایش لاله و گل	بهر شاشن میل دستانی
عجب باع و عجب باغبانی	جناب مولوی عبدالعزیز است
فلک نیت خمیده گشت چون	نی میدز مثل او نشانی
که گشته کوز ز هرید گمانی	بیاری شایق اتباع نیت
لطیفش احمد جامی شایب است	بود ز آفات در خط و اما
خرد گفت اسم را بعد از زمانی	به بخیری که میبرد که این صفت
غیر از این کتاب بی نظیر است	ز کتاب این کتاب بی نظیر است
رنگهای نو اند گلستانی	نیمش جانقرانی طالب بین
محدث دهلوی فرد الزمانی	ز اصحاب صیت او کرد تحقیق
بخر چندین جمادی داده است	بوصفت و مع او در ضمن تاریخ
بگو سبز و تازه و ستانی	بگو سبز و تازه و ستانی

